

"این بلا شاید ز نسل گذرم است"

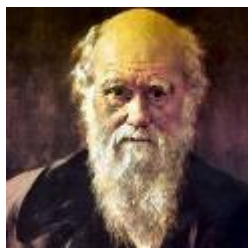


هشت: ما فرزندانِ حضرت بابای آدم و بی بی حوا و اشرف مخلوقات در روی زمین هستیم و هدف والای ما خدمت مخلوق روی زمین اس.

هفت: اگر ما اشرف مخلوقات بودیم، جای ما روی این زمین نبود، همان عرش بالا بهتر بود؛ مگر ما مجازات شده، به زمین رانده نشده ایم؟

هشت: از کی شنیدی ای چتیاته؟

هفت: حضرت فانی از قول داروین و داروین از زبان بوزینه فرموده است.



هشت: چه فرموده؟

هفت: فرموده است که:

خاکیان دانند کاین موجود زشت

با چه رسوایی برون شد از بهشت

هشت: چی؟ بوزینه و ایرقم گپها، باورم نمیشه!

هفت: باورت میشود یا نی؛ این مهم نیست، مهم این است که بدانی بوزینه این مسأله را از کجا میداند؟

هشت: از کجا میدانه؟

هفت: بوزینه تیوری داروین را خوانده، همان تیوری که ادعا کرده است:

چشم من هم چون حقیقت را ندید

گفتم از بوزینه شد آدم پدید



هشت: یعنی چی؟

هفت: یعنی داروین گفته است، که آدمها از نسل شادی هستند.

هشت: دروغ، غلط محض، توهین به آدم و آدمیت؛ اگر داروین به چنگم بیایه سنگسارش میکنم.

هفت: چپ باش لوده، آهسته تر گپ بزنی اگر بوزینه شنید، آمده و حسابی ترا سبق میدهد.

هشت: چی! شادی میبایه و مره سبق میته؟ باز تو چرا او ره مو تبر ساخته و بوزینه میگی؛ نکنه که از او ترسیدی و از ترس او ره بوزینه میگی، صاف و ساده شادی بگو، شادی.

هفت: تو هیچ خبر نداری، که بوزینه یا همو شادی که تو میگی چقدر قهر است و چی کرده است؟

هشت: نی، بگو چی کده؟

هفت: قبرستانها را زیر و رو کرده تا قبر داروین را پیدا و سر قبرش را باز کرده و هرچه از دهانش برآمده به داروین گفته است، اصل گپ را مردم نمیگویند، خدا میدانند دیگر چی به حق داروین کرده است!؟

هشت: تو بگو که چی گفته به داروین و چی کده؟

هفت: من خودم در صحنه نبودم که یکایک برایت قصه کنم، ولی حضرت فانی از ماجرای که بین بوزینه و داروین اتفاق افتاده است، اطلاع یافته و خبر آن را به دست برق و باد داده است.

هشت: تو خو نگفتی که شادی چی گفته؟

هفت: بوزینه با بسیار خشم و غضب بالای داروین فریاد زده و گفته است که:

در حق بوزینه بهتان کرده پی

نسبتش با نسل انسان کرده پی

هشت: ما آدمها چی کدیم که شادی از ما میشرمد؟

هفت: بشنو که بوزینه به داروین چه گفته است:

تیر باران همنژاد خود نکرد

شهر ویران از فساد خود نکرد

برکسی بوزینه هرگز بم نریخت

آتشی بر خویش و بر عالم نریخت

لیک صدها بار زین جنس دو پا

فتنه ها گردید در عالم به پا

بارها دیدیم کز دست بشر

گشته عالم غرق در سیلاب شر

هشت: راستی راستی ما آدمها ایقدر بد هستیم؟ راستی نگفته که ما خی از کدام نسل هستیم؟

هفت: چرا گفته:

نقش پای رفتگان او گم است

این بلا شاید ز نسل گژدم است



میگزد هم خویش هم بیگانه را

دست باید بست این دیوانه را

هشت: عجب، او بیار و حوضه پُر کو، حالی ما شدیم از نسل گژدم و داروین ترسو به او شادی خیره خیره سیل کده و هیچ نگفته؟ تو از داروین نپرسیدی که چرا جواب او شادی چشم پاره ره نداده؟

هفت: من داروین را ندیده ام ولی از فانی شنیده ام که داروین برایش گفته است:

بسکه زد سنگ ملامت بر سرم

فکر کردم شد قیامت بر سرم

چون زمن هرگز جوابی بر نخاست

از سکوتم قهر بوزینه نکاست

هشت: باز چی شد؟

هفت: توبه کو، توبه. بوزینه کاری کرده که در تاریخ شفاهی ما مثلش ذکر نرفته است.

هشت: خو بگو که چی کرده؟

هفت: داروین به فانی گفته است، که بوزینه ایزار خود را کشید و:

در کنار قبر من شاشید و رفت

مشت خاکی بر سرم پاشید و رفت

هشت: دلم به داروین بیچاره سوخت، مه باید این شادی ره سر به نیست کنم. کجاس همو شمشیرم؟

هفت: او بچه نکو این بی عقلیها را یک بار چند سال پیش یک شادی را در شادی بازی کُشتی، باز یک سگ را در سگ جنگی کشتی، دو دوسیه داری باز میخواهی قتل سوم را بکنی.

هشت: خو چی؟

هفت: چطور چیزی نی، شامل اف هفشت میشوی و روزگارت روزگار گه لی میشود.

هشت: اف هفشت دیگه چیست؟

هفت: که نه هفت هست و نه هشت؛ هم هفت هست و هم هشت.

هشت: خی چی کنیم، مه حالی فامیدم که چرا سگها ده هر جای پای خوده بالا کده و شاش میکنن حتماً سر ما آدمها قار هستند.

مه یک پیشنهاد برت دارم، بیا که یک جا پیش حضور سلطان بریم و تقاضا کنیم که یک کمیسیون با صلاحیته بسازه تا کمیسیون مالوم کنه که علت عصاب خرابی و قار سگها چیس که در هر جا میشاشند. اگر نی ای تکلیف ساری شده و همه حیوانات همان کاری خواهند کرد که شادی به حق داروین بیچاره کد.

هفت: شما بروید من نمیتوانم زیرا باید در سمینار تحقیقات کیهانی برای مردم دوغ آباد شرکت کنم. راستی یاد تان نرود که در تعیین کمیسیون ترکیب ملی مذهبی، اجتماعی، قومی، سمتی، زبانی و . . . را در نظر داشته باشید.

هشت: خوب گفتم، اگر نی ما یک کمیسیون ناقص میساختیم. راستی نگفتمی که حضرت فانی کدام پیغمبر بود؟

هفت: نی بابا یک شاعر بود.

هشت: پس چرا حضرت گفتمی؟

هفت: حتمی نیست، وقتی که پیش روی نام کسی حضرت آمد او حتماً پیغمبر باشه، یک عنوان احترام آمیز است، به کسی که قابل احترام زیاد باشد.

هشت: پس چرا مره حضرت خطاب نمیکنی؟

هفت: چون تو نی عاقل استی، نی عالم؛ برایت عنوان حضرت مجاز نیست. برو اگر نی ناوقت شده و من به سمینار نمیروم.

هشت: سلام مه به بیادرا ده سیمینار برسانی، اگه از پیش سلطان زود خلاص شدم، خوده به دوغ آباد میرسانم. تا دیدار

آزاد